

ما و جهان اساطیری

گفت‌وگوی هوشنگ گلشیری با مهرداد بهار



انتشارات نیلوفر

یک

گلشیری: بله، با اجازه تان من شروع می‌کنم. می‌خواهیم برسیم به اصل علاقه شما و چگونگی اینکه شما علاقه‌مند شدید به اساطیر ایران و گذشته ایران و کارهایی که کرده‌اید تا برسیم به خود این مسائل و پیوندشان بدهیم با روزگار ما دیگر. اگر لطف بکنید، [بگویید که] چطور شد. آن دفعه صحبت فرمودید در مورد اینکه علایقی در خانواده بوده، ولی از آن طریق شما وصل نشدید. **بهار:** بله. وصل شدنم واقعاً یک امر خیلی آگاهانه بود. این علاقه من به مسائل قبل از اسلام بیشتر یک توجه آگاهانه بود، نه اینکه زمینه‌های خیلی وسیع فرهنگی من را بکشاند به این ماجرا. من در دوره دانشکده خیلی علاقه‌مند شدم به این رشته از مطالعات ایرانی و...

گلشیری: لیسانس ادبیات گرفته‌اید؟

بهار: بله، در دانشگاه تهران. و بین موضوعات مختلفی که در دانشکده مطرح بود این از همه زنده‌تر و کارنکرده‌تر به نظر من می‌رسید. در ادبیات فارسی بزرگان و دانشمندان فراوان بودند. من واقعاً نه سواد آن‌ها را داشتم و نه آن جهت کار برایم جالب بود. من تو دانشکده بیشتر به کارهای قبل از اسلام، به حماسه‌های ایرانی، به اساطیر و به فرهنگ قبل از اسلام علاقه‌مند شدم.

گلشیری: چه سالی بود؟ یادتان می‌آید؟

بهار: من در سال ۲۸ وارد دانشگاه تهران شدم. بعد در سال ۲۹ بود یا ۳۰ که اخراج شدم از دانشگاه به علت زندانی کردن استاد‌های دانشگاه.

مختاریان: آن جریان‌ی که مشکوٰه و این‌ها زندان شدند شما بودید؟
 بهار: بله، من مسئول تشکیلات سازمان دانشجویی بودم.
 مختاریان: می‌شود مفصل صحبت کرد. بد نیست. خاطرهٔ خیلی خوبی ست.
 [بهار می‌خندد.]

گلشیری: خوب، بد نیست، ولی برگردیم سراغ همین [بحث خودمان].
 یعنی ببینید این می‌ماند، به حساب خط اصلی مسئلهٔ ماست دیگر. این‌ها را
 بعداً می‌توانیم جدا کنیم. این تعبیری که برای من به عنوان آدمی که علاقه‌مند
 بوده و به عنوان کار هنری همیشه به این چیزها نگاه می‌کرده... مسئلهٔ شما
 واقعاً این است که حزب توده چنین علاقه‌ای به یک مرز و بوم خاص را
 تبلیغ نمی‌کرد.
 بهار: نه.

گلشیری: ببینید، بخصوص اینکه با این دیدی که داشتند که، مثلاً فرض
 بفرمایید، هر جایی که بیرون از مرز ایران بود، اگر قیامی صورت گرفته بود
 به صورت قیام ملی بود، اما اگر در درون صورت می‌گرفت، توی همین
 مرز کوچولو که برایمان درست کرده‌اند، این مثلاً شورش می‌شد. و نوعی
 جهان‌وطنی خاصی را تبلیغ می‌کرد. مسئله این است که شما وقتی می‌فرمایید
 تأثیر مستقیم پدرم نبود، پس چه اتفاقی افتاد؟ حالا، پس یک بخش می‌شود
 کارهای سیاسی شما، که معلوم می‌شود آنجا خوب زده‌اید و خورده‌اید.
 بهار: بله.

گلشیری: یعنی در حاشیهٔ قضایا نبودید.
 بهار: نه، من با تمام امکاناتم در فعالیت‌های چپ آن روز شرکت می‌کردم.
 و نه، در حزب توده مسائل فرهنگی نه قبل از اسلام و نه بعد از اسلام اهمیت
 جدی نداشت واقعاً. و ما را حتی چنان جهان‌وطن تربیت می‌کردند که در
 واقعهٔ آذربایجان ما احساس می‌کردیم که خیلی خوب هم هست که مثلاً